فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc127224650)

[پیشگفتار 2](#_Toc127224651)

[مطلب اول 2](#_Toc127224652)

[مطلب دوم 3](#_Toc127224653)

[اصول شش‌گانه 3](#_Toc127224654)

[۱- اصالة الموضوعیه 3](#_Toc127224655)

[۲- اصالة عموم اطلاق 3](#_Toc127224656)

[۳- اصل عنوان اولی 4](#_Toc127224657)

[۴- اصل حکم الهی 4](#_Toc127224658)

[۵- اصل عدم تقیه 4](#_Toc127224659)

[۶- اصل انطباق اراده استعمالی و اراده جدیه 4](#_Toc127224660)

[مطلب سوم 5](#_Toc127224661)

[سؤال اصلی 5](#_Toc127224662)

[نتیجه 6](#_Toc127224663)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره معصوم

# پیشگفتار

# مطلب اول

گفتیم که به تناسب مباحثی که در باب سیَر ذکر شد از سیره‌های عقلاییه و متشرعه و امثال اینها، خوب است که به بحث سیره معصومین هم بپردازیم

آیا سیره معصومین دلالاتی دارد که بتواند مفید احکامی باشد؟ و مصدری برای افتاء و صدور حکم بشود یا خیر؟

مقدماتی ذکر کردیم که مهمترین بحثی که در جلسات قبل ذکر شد عبارت بود از اینکه این عصمتی که به آن معتقدیم در پیامبران و به ویژه پیامبر اعظم صلوات الله و سلامه علیه و در ائمه هدی علیهم‌السلام و غیر از ائمه حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علی‌ها چه معنا و دایره‌ای دارد؟

در باب معنا و مفهوم ورود زیادی نداشتیم و اشاراتی داشتیم، اما در دایره عصمت بحث‌های جدی داشتیم و گفتیم حداقل شش تا دایره می‌شود و شش معنا می‌شود برای عصمت ذکر کرد. اگر بخواهیم ریز بحث کنیم خیلی وسیع‌تر هست شاید تا پانزده دایره بشود برای محدوده عصمت ذکر کرد که این‌ها را در جلسات قبل ملاحظه کردید

از یک دایره اقلی تا یک دایره وسیع و گسترده می‌شود تصویر کرد، آن اقلی این بود که کسی بگوید عصمت معصومین علیهم صلوات الله محدود است به مصونیت از عمد و خطای در نقل شریعت، یعنی در نقل شریعت اینها نه دچار کذب عمدی می‌شوند و نه خلاف واقع گفتن سهوی و غافلانه ناسیانه و امثال اینها که این اقل بود که در اینجا در واقع برای معصوم یک مقام حکایت‌گری و روایتگری محض می‌توان قائل شد و گفت این روایتگری عمد و خطای خلاف واقع رخ نمی‌دهد و لذا اینکه او می‌گوید خدا این‌جور فرموده است اعتماد بکن. این اقلی است.

که اقلی به این معنا حتماً درست نیست. به خصوص اگر برای معصوم غیر از مقام تبلیغ یک مقامات دیگر هم قائل باشیم این از این طرف طیف که به این محدود نمی‌شود نظر داد و خلاف قواعد نقلی فراوان است و بعید نیست خلاف قواعد عقلی در حدی باشد.

اما آن طرف طیف دایره حداکثری این است که بگوییم لا یصدر من المعصوم فی افعاله و اقواله و احواله و شئونه الا امر راجح، هر چه از معصوم صادر می‌شود امر راجحی است، و خلاف مروت هم صادر نمی‌شود اگر بگویید باب مستقل از اینها دارد، لا یصدر من المعصوم الاّ الراجح و لا یصدر منه خلاف مروة. این آن حداکثری است.

میان این دو، فروض و گزینه‌هایی وجود دارد که ۴ مورد را ذکر کردیم که جمعاً شش مورد شد ولی بیش از این است در تفصیلات میان حداقلی و حداکثری بیش از آن چهارتاست ولی آن چهارتا برجسته بود و با جمع‌بندی ما شش نظریه شد که اینجا وجود دارد.

منتهی پس از بیان این مسئله این نکته را عرض کردیم که بعید نیست از ادله بشود استفاده کرد لااقل در پیغمبر و ائمه امت اسلام، که همین حداکثری است یعنی مقام پیامبر و ائمه یک مقامی است که لا یصدر منه الا الراجح و از متونی مثل زیارت جامعه و روایات فراوانی که در باب حجت داریم و مقامات مختلفی داریم ممکن است استفاده بشود که معصوم در قله‌ای از علم و معرفت و احاطه بر عالم غیب و آن جهات علمی و بعد جهات شخصیتی قرار دارد که اقتضای آن این است که همه کارها بر مدار امور راجحه بچرخد. و این بعید نیست.

این یک مطلب بود که میان در باب عصمت این نظریات متعدد در بحث‌های کلامی وجود دارد که البته در مذاهب و ادیان مختلف خیلی فرق دارد. یعنی اگر ادیان غیر اسلام دایره خیلی محدود‌تر است و مضیق‌تر است دایره عصمت درون امت اسلام مذاهب فرق می‌کند آن‌ها مضیق‌تر است، دایره عصمت و اوسع دوایر عصمت در مذهب امامیه هست.

اما آنچه در مطلب اول عرض شد این بود که دوایر وجود دارد، اقوال وجود دارد و بعید نیست همین اقوال مایل به اوسع دوایر صحیح باشد. این مطلب اول بود

# مطلب دوم

این بود که توجه داشته باشیم وقتی می‌گوییم لا یصدر من المعصوم الا الراجح، این راجح در اینجا نه به معنای راجح به عنوان اولی و امثال اینهاست، به عبارت دیگر در مطلب دوم این را می‌گفتیم که ما یک اصولی داریم در الفاظ و اقوال که در افعال دستمان باز نیست در اعمال آن اصول، مطلب دوم این است، پایه کار این است که تطبیق می‌دهیم.

# اصول شش‌گانه

حدود شش اصل داریم وقتی مواجه با یک نقل و روایات می‌شویم این اصول خیلی مهم است

## ۱- اصالة الموضوعیه

وقتی در دلیل می‌گوید اکرم العالم العورة… هر دلیلی که وارد شده است نمی‌دانیم این موضوع همین است یا این اشاره به چیز دیگری است این خود موضوع نیست.

اصل این است که این چیزی که در کلام وارد شده است موضوع و حکم است این عنوان مشیر به یک عنوان دیگری نیست. این اصالة الموضوعیه است

## ۲- اصالة عموم اطلاق

این اصل این است این که در دلیل وارد شده است تمام موضوع است نه جزء موضوع وقتی می‌گوید اکرم العالم، خود عالم است نه چیزی دیگر که این به آن اشاره باشد دوم اینکه موضوع حکم خود عالم بماهوهو است عدل و فقه ضمیمه آن نیست که اصالة عموم اطلاق این را می‌گوید

اصل این است که این تمام موضوع است و مطلق است و عام است و جزء دیگری ندارد می‌گوید هم جزء دیگری ندارد هم چیزی از او در حالاتی خارج نشده است.

## ۳- اصل عنوان اولی

اینکه در دلیل گفته است اکرم العالم این عنوان اولی است وجوب اکرام عالم به خاطر جهت ثانوی و عناوین ثانویه نیست خود عنوان اولی است

## ۴- اصل حکم الهی

این حکم الهی است حکومتی و ولایی نیست

## ۵- اصل عدم تقیه

این است که تقیه و امتحان و هذل در اینها نیست این عناوینی که بگوییم اکرم العالم را از روی تقیه می‌گوید یا روی هذل می‌گوید یا روی حکم امتحانی است، اینها نیست.

## ۶- اصل انطباق اراده استعمالی و اراده جدیه

اصل اراده استعمالی با اراده جدیه منطبق است

سؤال: مبنای اصلی که فرمودید حکم الهی نیست چیست؟

جواب: این را گفته‌ایم و ادله‌ای دارد آن مقام مبلغیت در اقوال شارع با قرائنی این اصل است اینکه روایاتی که می‌فرماید هر چه ما می‌گوییم از پدرانمان از پیغمبر است و آن هم از خداست یا چیزهایی از این قبیل و باید بحث کنیم و این جزو اصول مسلمه است امام در لاضرر چقدر تلاش شده است که بگویند که این حکم سلطانی است شاید درست نباشد و قرائن آن تام نیست می‌خواهم بگویم این قدر مسلم بین فقهاست

سؤال: اصالة المولویه، اصل مولویة است آن مسلم است

جواب: اصالة المویه اصلی است که بارها اینجا بحث کردیم.

اصل این است که ارشادی نیست و مولوی است، اصل این است که ثانوی نیست و اولی است، اصل این است که ولایی نیست و الهی است حکم خداست و ولایی نیست. اینها جای بحث دارد و ما هم بحث کردیم و جای کار هم دارد

۷- اصالة المولویه

این اصول که یکی از آن‌ها اصالة المولویه بود، اصل مولویت است،

۱- اصل اولیت است مقابل ثانویت.

۲- اصل حکم الهی بودن است نه حکم ولایی

۳- اصل موضوعیت است

۴- اصل تمام موضوعیت است

۵- اصل عدم تقیه و عناوینی از این قبیل است

آن قبلی‌ها تداخلی دارد ولی می‌شود به عنوان اصل ششم آورد این است که

۱- اصل این است که قرینه زائده‌ای نیست، نفی قرائن است

۲- اصل این است که تقید به زمان و مکان ندارد.

اینها اصول مهمی است که با اینها وارد دریای روایات می‌رویم و غواصی می‌کنیم و از دل آن‌ها احکام را بیرون می‌آوریم.

# مطلب سوم

این است که عصای دست ما برای استنباط از روایات و احادیث و آیات و اقوال معصومین یا خود قرآن این است که این حکم این‌جوری است و موضوع این‌جوری است این اصول راهنماهای ما برای استنباط از این اقوال است

# سؤال اصلی

اینها در افعال جاری است یا خیر؟

پاسخی که داده می‌شود این است که خیلی مشکل است، امام علیه‌السلام یک فعلی را انجام داد بگوییم که موضوع این است و این تمام موضوع است و این عنوانش اولی است، نه ثانوی است، اقدام حضرت، حکم ولایی نیست و حکم اولی است، تقیه نبوده است. اینها لسان ندارد فعل، به همین دلیل است که سیره معصوم جمع‌وجور بحث می‌شد و از آن می‌گذشتند، برای اینکه سیره زبان گویایی ندارد که این اصول عقلایی را جاری کنیم، این اصول عقلایی در اقوال جاری است ولی در افعال به این سادگی نیست.

در عبید و موالید عرفی هم وقتی عبد از مولا یک سخنی را می‌شنود؛ می‌گوید آب بیاور، همه اصول را در آن جاری می‌کند، آب بیاور، آیا به عنوان اولی می‌گوید یا ثانوی؟ اولی.

می‌گوید موضوع همین آب است یا آب اشاره به یک آب میوه است و چیز دیگری است؟ می‌گوید آب است.

آیا تمام موضوع است یا جزء موضوع است؟ تمام موضوع است.

آیا تقیه می‌کند یا خیر؟ اصل در حالات اشخاص این است که تقیه نیست.

در اقوال به راحتی این پیچ و مهره‌ها تنظیم می‌شود، این قواعد اعمال می‌شود و همین مبنایی است که از آیات و روایات به راحتی احکام اولیه را استفاده می‌کنیم، واجب، مستحب، و…

اما وقتی مولا کاری را انجام می‌دهد، موضوع را خودمان استخراج کنیم بعد بگوییم تمام موضوع است و بعد بگوییم عنوان اولی است و ثانوی نیست و ولایی نیست، اینها همه با مشکل مواجه است. قواعد عقلایی واضحی نداریم البته این اصولی که می‌گوییم بعضی مصرح در اصول بحث شده است و بعضی این‌جور نیست این هم مثل بحث قبلی است که خوب است از این منظر بحث بشود ذیل آن ببینیم که این اصول در افعال هم هست یا نیست، ولی در افعال مشکل‌تر است و به این سادگی نمی‌شود.

منتهی سخن ما در اینجا دو نکته است، یکی اینکه اجرای این اصول هشتگانه که در اقوال ساده است در افعال ساده نیست یا اصلاً اصل نمی‌توان گفت ولی با قرائن و شواهد می‌توان برای احراز راه پیدا کرد.

این نکته دوم و مطلب دوم کمتر توجه شده است و تلقی این است که این اصول را به سادگی نمی‌شود در افعال معصوم جاری کرد ولی با قرائن و شواهد خیلی از جاها می‌شود اینها را به دست آورد که این حالت اولی است یا ثانوی است، این‌جور نیست که باب، انسداد مطلق داشته باشد راه‌هایی وجود دارد.

از جمله اصول دیگری که مهم است این است که در اقوال وقتی امر هست می‌گوییم وجوب است و وقتی نهی است می‌گوییم حرمت است اما در افعال این امر را نداریم که بگوییم فعل که انجام می‌شود اصل وجوب است و ترک که انجام می‌شود اصل حرمت است

درحالی‌که در اقوال وقتی امر و نهی آمد اصل داریم ولی این اصل در فعل و ترک نیست فعل با استحباب هم سازگار است و بنابر نظراتی هم با وجوب هم سازگار است.

از این جهت است که حتی این وجوب و حرمتی که در امر و نهی استفاده می‌کنیم اینجا نیست، از جهتی که دست بسته است.

# نتیجه

و لذا با این مقدماتی که در این مطلب دوم گفته شد این طور می‌شود که اگر بگوییم امام علیه‌السلام کاری را انجام داد، نظری اکثری را بگیریم بگوییم امام همیشه کارش راجح است

امام این کار را انجام داد، همیشه هم راجح انجام می‌دهد، ولی این واجب بود، اینجا امری نداریم که از آن وجوب استفاده کنیم

آیا این کاری که انجام داد روی عنوان اولی است یا اضطراری و ثانوی است؟ ممکن است روی عنوان ثانوی باشد

روی عنوان الهی یا حکومتی است؟ نمی‌دانیم ممکن است الهی و شرعی باشد و ممکن است الهی و حکومتی باشد

راه بازی جلوی روی ما نیست که بگوییم فعل معصوم، واجب، خیلی بعید است مستحب اولی است؟ این هم خیلی واضح نیست ممکن است با عناوین ثانویه باشد، الهیه باشد،

موضوع را می‌توان خوب استخراج بکنیم؟ نمی‌دانیم شاید ما الان می‌گوییم بستن لنگ در حمام است ولی در فعل معصوم جهات ثانویه‌ای وجود داشته است که به خاطر آن ازار را توصیه کرده‌اند، و الا این حکم اولی نیست، این عقبات دشواری هست که در استنباط از فعل وجود دارد، به این دلیل است که هم در اصول خیلی به این وقعی نهاده نمی‌شود جز در این حد که گفته می‌شود فعل معصوم لا یفید حداکثر الا الجواز و ترک هم همین‌طور با فرقی که در جوازها دارد همین اندازه می‌گویند وقتی هم که وارد تحلیل سیره‌های معصومین می‌شویم می‌بینیم چه معرکه آرایی است.

عاشورا یعنی چه؟ فعل امام در عاشورا یعنی چه؟ آن که انقلابی است یک جور معنا می‌کند و آن که گوشه‌گیر است و عاشورا را قبول دارد جوری معنا می‌کند که هیچ وقت مصداق پیدا نمی‌کند

دایره در فعل این قدر وسیع است، امام صادق و امام باقر علیهماالسلام یک جوری معنا می‌کند و آن هم که انجوری نیست به‌گونه‌ای دیگر معنا می‌کند و همه تفسیری دارند و دلیل این است که بنیاد خیلی واضحی ندارد تفسیر اقوال مخصوصاً وقتی که این تفسیر افعال و سیَر معصومین دشوار می‌شود به این دلایل که گفتیم چون جریان این اصول واضح نیست و از آن طرف هم وقتی این افعال در دامنه یک مباحث پیچیده اجتماعی قرار می‌گیرد پیچیده‌تر می‌شود به عبارت دیگر در افعال فردی چیزهایی را می‌شود استفاده کرد ولی در افعالی می‌آید که جریانات اجتماعی است درگیری‌های اجتماعی است مواضع پیچیده اجتماعی است اینجا به سادگی نمی‌شود چیزی از آن استفاده کرد

سخن ما این است که ضمن اینکه این اصول جای بحث جدی‌تری دارد که شاید مطرح نشده باشد و شاید در آن بحث‌ها یک روزنه‌هایی پیدا بشود ولی اگر بگوییم این اصول دست و پایش بسته است و می‌لنگد در افعال، سخن این است که با شواهد و قرائن می‌شود چیز بیشتری را به دست آورد.

این تکمله بحث مقدماتی بود تا ادله‌ای که با این مقدمات سیره می‌شود چقدر دلالت پیدا بکند.

صلی الله علی محمد و آل محمد